



Islamic Maaref University

Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Summer 2024, No. 64

Critical evaluation of the principle of autonomy in bisexual education based on ethical criteria with emphasis on Islamic ethics


Seyyede Zahra Mousavi¹ \ Mohammad Javad Fallah² \ Seyyed Ali Hosseinizadeh³

1. PhD in Islamic Ethics, maaref University, Qom, Iran..

tobazm@gmail.com

2. Associate Professor, Islamic Ethics Department, maaref University, Qom, Iran.

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences,
Hawza and University Research Institute, Qom, Iran.

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2024.06.04 Accepted: 2024.08.20	Binary education, as one of the contemporary educational approaches, insists on and believes in the non-separation of genders between men and women in education. Women and men should have characteristics of both sexes so that they can behave in appropriate feminine or masculine situations. One of the important principles of this approach is the principle of autonomy. According to this principle, women should have freedom in the three areas of education, employment and sexual relations and be able to make choices according to their wishes. In this article, we will use a descriptive-analytical method to explain and evaluate this principle based on ethical indicators - of course, with an emphasis on the teachings of Islamic ethics. The result is that, based on the standards of Islamic ethics, humans have freedom and choice within the framework of divine limits; which cannot be combined with unconditional freedom in the principle of autonomy. In practice, however, this principle poses fundamental challenges to the roles of motherhood and wifehood. In Islamic ethics, the roles of motherhood and wifehood are considered natural rights of women, and there is evidence of Western women's desire for these natural and innate rights. The principle of autonomy also requires ignoring the natural rights of the individual, which is immoral.
Keywords	Bisexual education, principle of autonomy, Islamic ethics, natural rights of women.
Cite this article:	Mousavi, Seyyede Zahra, Mohammad Javad Fallah & Seyyed Ali Hosseinizadeh (2024). Critical evaluation of the principle of autonomy in bisexual education based on ethical criteria with emphasis on Islamic ethics. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (2). 39-60. DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.37
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.64.37
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة نقدية حول مبدأ الاستقلال الذاتي في التربية الجندرية على أساس المعايير الأخلاقية مع التركيز على الأخلاق الإسلامية

السيدة زهراء الموسوي^١ / محمد جواد الفلاح^٢ / السيد علي حسيني زاده^٣

١. دكتورة في تدريس الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

tobazm@gmail.com

٢. أستاذ مشارك في قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

٣. أستاذ مشارك في قسم العلوم التربوية، معهد الحوزة والجامعة للبحوث، قم، إيران.

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	تؤكد التربية الجندرية كأحد المناهج التربوية المعاصرة على عدم الفصل بين الجنسين (الذكر والأنثى) في التربية وتؤمن بأنه على الرجال والنساء التمتع بخصائص الجنسين ليتمكنوا من التصرف بسلوك أنثوي أو ذكوري حسب الظروف. من المبادئ المهمة لهذا المنهج هو الاستقلال الذاتي. طبقا لهذا المبدأ، من حق النساء التمتع بالحرية في ثلاثة مجالات: الدراسة والمهنة والعلاقة الجنسية وكذلك التمكن من اختيار موافق لرغباتهن. سنقوم في هذا البحث بشرح هذا المبدأ وتقييمها طبقا للمؤشرات الأخلاقية - مع التركيز على التعاليم الأخلاقية الإسلامية - بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي. فالنتيجة هي أن على أساس معايير الأخلاق الإسلامية يحظى الإنسان بالحرية والاختيار في إطار الحدود الإلهية، ما لا يتلائم مع الحرية غير المشروطة في مبدأ الاستقلال الذاتي. إضافة إلى ذلك، يسبب هذا المبدأ، تحديات كبيرة بالنسبة إلى دوري الأمومة والزوجية. يعتبر دوري الأمومة والزوجية من حقوق المرأة الطبيعية في الأخلاق الإسلامية، كما هناك شواهد على رغبة المرأة الغربية في هذه الحقوق الفطرية والطبيعية. هذا ويقضي مبدأ الاستقلال الذاتي، تجاهل الإنسان لحقوقه الطبيعية مع أنه أمر غير أخلاقي.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/١١/٢٦	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠١/٢٧	
الألفاظ المفتاحية	التربية الجندرية، مبدأ الاستقلال الذاتي، الأخلاق الإسلامية، حقوق المرأة الطبيعية.
الاقتباس:	الموسوي، السيدة زهراء، محمد جواد الفلاح و السيد علي حسيني زاده (١٤٤٦). دراسة نقدية حول مبدأ الاستقلال الذاتي في التربية الجندرية على أساس المعايير الأخلاقية مع التركيز على الأخلاق الإسلامية. مجلة علمية النشرة الأخلاقية. ١٧ (٢). ٦٠-٣٩. DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.37
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/17.64.37
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



ارزیابی انتقادی اصل خودمختاری در تربیت دوجنسیتی بر پایه معیارهای اخلاقی با تأکید بر اخلاق اسلامی

سیده زهرا موسوی^۱ / محمدجواد فلاح^۲ / سید علی حسینی‌زاده^۳

۱. دکترای مدرسی اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

tobazm@gmail.com

۲. دانشیار گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۶۰ - ۳۹)	تربیت دوجنسیتی به عنوان یکی از رویکردهای تربیتی معاصر بر عدم تفکیک جنسیت زن و مرد در تربیت اصرار دارد و معتقد است زنان و مردان باید ویژگی‌های هر دو جنس را داشته باشند تا بتوانند در شرایط مناسب زنانه و یا مردانه رفتار کنند. یکی از اصول مهم این رویکرد، اصل خودمختاری است. براساس این اصل زنان باید در سه حیطه تحصیل، شغل و رابطه جنسی از آزادی برخوردار بوده و بتوانند انتخابی مطابق میل خود داشته باشند. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین و ارزیابی این اصل بر اساس شاخص‌های اخلاقی - البته با تأکید بر آموزه‌های اخلاق اسلامی - می‌پردازیم. نتیجه آنکه بر اساس معیارهای اخلاق اسلامی، انسان‌ها در چارچوب حدود الهی، آزادی و اختیار دارند؛ که این امر با آزادی بی‌قید و شرط در اصل خودمختاری قابل جمع نیست. ضمن آنکه در مقام عمل، این اصل چالش‌های اساسی با نقش‌های مادری و همسری دارد. نقش مادری و همسری در اخلاق اسلامی از حقوق طبیعی زن محسوب می‌شود و شواهدی از تمایل زنان غربی به این حقوق فطری و طبیعی نیز وجود دارد. همچنین لازمه اصل خودمختاری نادیده گرفتن حقوق طبیعی فرد از جانب خودش است که کاری غیر اخلاقی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲	تربیت دوجنسیتی، اصل خودمختاری، اخلاق اسلامی، حقوق فطری زنان.
واژگان کلیدی	استناد: موسوی، سیده زهرا، محمدجواد فلاح و سید علی حسینی‌زاده (۱۴۰۳). ارزیابی انتقادی اصل خودمختاری در تربیت دوجنسیتی بر پایه معیارهای اخلاقی با تأکید بر اخلاق اسلامی. پژوهشنامه/اخلاق. ۱۷ (۲). ۶۰ - ۳۹. DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.37 کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.64.37 ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

الف) طرح مسئله

یکی از سبک‌های تربیتی معاصر که در حال اجراست و طرف‌دارانی دارد، «تربیت دوجنسیتی» یا «Androgyny Education» است. واژه Androgyny از واژه یونانی sroand به معنای مذکر، و gyne به معنای مؤنث تشکیل شده. این معنای لغوی به مفهوم اصطلاحی نیز تسری یافته است. لذا تربیت دوجنسیتی در اصطلاح به معنی شرایطی است که هم‌زمان مقداری ویژگی‌های مردانه و مقداری ویژگی‌های زنانه در یک فرد وجود دارد (ربر، ۱۳۹۳: ۴۴). مطابق رویکرد تربیت دوجنسیتی، افراد باید به گونه‌ای تربیت شوند که خصوصیات و ویژگی‌های زنانه و مردانه را توأمان داشته باشند و بتوانند به تناسب موقعیت، مردانه یا زنانه رفتار کنند. تربیت دوجنسیتی شکل جدیدی از نقش جنسی را پدید می‌آورد (Bem, 1981: 354-364) که با نگاه متفاوت به جنس و جنسیت، به دنبال پرورش افرادی است که از لحاظ جنسی تمایزی به ایفای رفتارها و نقش‌های خود در زندگی فردی و اجتماعی نداشته باشند (رک. اکلشال و دیگران: ۱۱۵). به گفته طرف‌داران این نظریه، کلیشه‌های جنسیتی مانع شکوفایی استعدادها و توانایی افراد، مخصوصاً زنان می‌شود و موجب عقب‌ماندگی و تحت سلطه قرار گرفتن آنهاست. از این رو تربیت باید به صورتی باشد که هیچ‌گونه نقش اختصاصی را القا نکند (رک: منطقی، ۱۳۹۰: ۳۸۸ - ۳۸۷).

مری ولستون کرافت، جان استوارت میل، هریت تیلور، و بتی فریدن، از جمله فمینیست‌هایی بودند که با نگاه لیبرالیستی (رودگر، ۱۳۸۸: ۷۴ - ۷۲)، در گفته‌ها و نظریاتشان از تربیت دوجنسیتی سخن گفته، به دنبال گسترش این نوع نگاه در جامعه بودند. ساندرا بَم^۱ از نظریه‌پردازان برجسته طرح‌واره جنسیتی، از سال ۱۹۷۰ (ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۴۰) رویکرد تربیت دوجنسیتی را به صورت جدی مورد توجه قرار داد. طبق نظریه بَم، ساختارهای اجتماعی تبدیل به طرح‌واره‌های ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی می‌شوند و نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر را به وجود می‌آورند. گروه‌هایی که هدف کلیشه‌های فرهنگی قرار می‌گیرند، قدرت کمتری دارند و سوءتفاهم‌هایی که از کلیشه‌های فرهنگی به وجود می‌آیند، به سختی می‌توان تغییر داد. براساس این رویکرد، به زنان، کلیشه‌ای نگریسته می‌شود و آنها از مزایای کمتری برخوردارند؛ در عین حال کلیشه‌ها زنان را به طور دقیق بازنمایی نمی‌کنند (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۴۷).

طبق این دیدگاه، خانواده، جامعه و رسانه‌ها کلیشه‌های جنسیتی را به کودکان می‌آموزند و به دنبال آن، دختران و پسران در نقش‌های جنسیتی که از سوی جامعه و فرهنگ تحمیل شده، به ایفای نقش می‌پردازند؛

۱. ساندرا بَم (۱۹۴۴-۲۰۱۴ Sandra Bem) روان‌شناس آمریکایی با ترکیب دو نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه‌شناختی، نظریه‌ای جدید به عنوان نظریه طرح‌واره جنسیتی ارائه کرد. این نظریه به نظریه طرح‌واره جنسیتی بَم شهرت یافته و از اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح شده است (رک: ماسن و دیگران، **رشد و شخصیت کودک**، ص ۲۴۰ و رک: بستان، **جامعه‌شناسی جنسیت با رویکرد اسلامی**، ص ۵۰).

درحالی که تربیت کودکان باید به یک شکل و صرف نظر از جنس آنها صورت گیرد تا هر دو جنس، توانایی‌های مشترک داشته باشند و طبق آن متناسب با موقعیت رفتار کنند. با این رویکرد تربیتی، شکل جدیدی از نقش جنسی، مرکب از نقش‌های زنانه و مردانه پدید می‌آید (Bem, 1974: 155-162) که در این صورت، برابری اجتماعی برای زنان و مردان فراهم می‌شود و هرکس می‌تواند از فرصت‌های برابر جامعه برای رشد و شکوفایی خود استفاده کند. در محیط تربیت دوجنسیتی اسباب‌بازی‌هایی مانند عروسک و ماشین در اختیار دختران و پسران قرار می‌گیرد و در نوع پوشش و رنگ نیز دختران و پسران به یک شکل لباس می‌پوشند؛ پدران و مادران نیز به تساوی به نان‌آوری و خانه‌داری اشتغال خواهند داشت. در صورتی که خانواده طبق این شیوه تربیتی رفتار کند، زنان می‌توانند با اشتغال، به جایگاه اجتماعی و درآمد دست یابند که باعث عزت نفس و شکوفایی استعدادهاى آنها شود. (Antill & Cunningham, 1976: 195-207)

مردان نیز فرصت بیشتری دارند تا در کنار فرزندان خود باشند و در تربیت آنها نقش مؤثر و مستقیم داشته باشند (ر.ک: اسمیت، ۱۳۹۱: ۹۶ - ۹۵) در برابر چنین دیدگاهی، نظریه رقیب معتقد است این نوع تربیت با ساحات وجودی انسان سازگاری ندارد و ادعا می‌کند این دیدگاه از منظر روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیستی و حتی پزشکی محل تأمل است. آنچه می‌توان بیان کرد این است که رویکرد تربیت دوجنسیتی، در ابعاد مختلف زیستی، روان‌شناختی و اعتقادی با چالش‌هایی روبه‌روست (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۸: ۲۲ - ۵) که عواقب مختلفی را هم به دنبال خواهد داشت.

تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده است، کتاب خاصی با این موضوع نگاشته نشده است؛ اما مقالات و پایان‌نامه‌هایی در این زمینه وجود دارد. این مقالات و پایان‌نامه‌ها با عنوان این پژوهش هماهنگ نیست، ولی از این جهت که با موضوع تربیت دوجنسیتی در ارتباط هستند، به عنوان پیشینه می‌توان از آنها یاد کرد.

پس از ارائه نظریه طرح‌واره جنسیتی در دهه هفتاد، مطالعات متعددی درباره این نظریه انجام شد؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «طرح جنسیتی، پایداری جنسیتی و دانش نقش جنسی: نقش عوامل شناختی در ویژگی‌های جنسیتی، نقش والدین در کودکان پیش‌دبستانی» (Levy, & Carter, 1989: 444-449) اشاره کرد. در این تحقیق که سال ۱۹۸۹م انجام شده، تأثیر عوامل شناختی بر ویژگی‌های کلیشه‌ای نقش جنسیتی در افراد تک‌جنسیتی بررسی شده است. نویسندگان این مقاله به دنبال ارزیابی انعطاف‌پذیری و پایداری جنسی در کودکان بودند. نتیجه پژوهش نشان داد که رشد شناختی کودکان و شکل‌گیری طرح‌واره جنسیتی در تشخیص کلیشه‌های جنسیتی مؤثر است، ولی رسیدن به ثبات جنسیتی در تشخیص کلیشه‌های جنسیتی نقشی ندارد.

توجه به نظریه تربیت دوجنسیتی و بحث و بررسی درباره آن در غرب همچنان ادامه دارد؛ به عنوان نمونه، مقاله‌ای در سال‌های اخیر با عنوان «بازنگری آندروژنی: دیدگاه مدرن در مورد انعطاف‌پذیری هویت جنسی و رفتار» (Carol Lynn, and others, 2017: 592-603) منتشر شده است. در این مقاله نظریه بم به‌عنوان شیوه جدید تفکر در مورد مرزهای جنسیتی معرفی شده است که باعث بهبود سازگاری روانی شده است. نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد سازگاری با جنس فیزیولوژیک فرد، باعث سلامت روان می‌شود و بر خلاف دوجنسیتی بودن و داشتن صفات و ویژگی‌های هر دو جنس، مزایای اجتماعی دارد که ممکن است منجر به انعطاف‌پذیری شود.

مقاله‌ای دیگر با محور قرار دادن هویت دوجنسیتی، به مطالعه رابطه بین این ویژگی و سلامت روان کودکان پرداخته است. این مقاله با عنوان «آندروژنی روان‌شناختی و سلامت روانی کودکان: نگاه جدید با اقدامات جدید» (Paulet and others, 2017: 705-718) به این نکته اشاره دارد که دوجنسیتی با تعدیل شناخت، از کمترین تقابل قطبی جنسیتی برخوردار است.

علاوه بر مطالعاتی که در غرب به‌عنوان خاستگاه اصلی تربیت دوجنسیتی انجام شده، با ورود و نفوذ این رویکرد تربیتی، در کشور ما نیز مطالعاتی با این موضوع انجام شده است؛ ازجمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «دوگانگی جنسی» (حجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷: ۳۴ - ۳۰) اشاره کرد که نظریه‌های مرتبط در این زمینه، و ویژگی‌های افراد آندروژن و خانواده‌هایی را که افراد آندروژن پرورش می‌دهند، بیان می‌کند. این مقاله بیشتر جنبه توصیفی دارد و نگاه نقادانه به موضوع ندارد.

در مقاله «ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی» (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۳۶ - ۱۱۵) دیدگاه‌های اخلاقی در میان فمینیسم‌ها با گرایش‌های مختلف و در دوره‌های متفاوت، بررسی شده و پس از ارزیابی این دیدگاه‌ها به برخی از پیامدهای نگاه فمینیستی به اخلاق می‌پردازد. از نکات برجسته این مقاله این است که به اخلاق در نگاه فمینیستی پرداخته و در میان نحله‌های فمینیستی، به تربیت دوجنسیتی به‌عنوان «زن مرد» یا همان Androgyny اشاره شده است. البته به اصل خودمختاری و ارزیابی آن با اخلاق اسلامی اشاره‌ای نشده است.

با توجه به نوظهور بودن رویکرد تربیت دوجنسیتی، در منابع اسلامی اصیل و دست‌اول چنین عنوان‌هایی وجود ندارد؛ درعین‌حال در لابه‌لای روایات مربوط به مسائل خانواده و مباحث مرتبط، مطالبی وجود دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان پیشینه عام یاد کرد؛ به‌عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب **من لایحضره الفقیه** روایات معتبری در زمینه مسائل فقهی و احکام شرعی را در ابواب مختلف گردآوری کرده است. در برخی ابواب مانند باب نکاح، روایاتی در زمینه اخلاق و صفات مخصوص زنان آمده است

(صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۷۹). طبرسی نیز در کتاب خود ابواب مختلفی از اخلاق را با عناوین خاصی مورد توجه قرار داده و در ذیل عنوان نکاح به بررسی برخی مسائل مربوط به زنان پرداخته و به ویژگی‌های اخلاقی آنان اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۶۹).

چون تبیین دقیقی از ماهیت این رویکرد و آثار آن بر فرد و جامعه صورت نگرفته است، در نگاه اولیه برخی آن را معقول، منطقی و اخلاقی می‌پندارند و در مقابل، برخی نیز با نگاه منتقدانه به این رویکرد تربیتی، آن را رد می‌کنند.

درحقیقت عدم تبیین دقیق نظام تربیت دوجنسیتی، شامل مبانی، اصول و روش‌ها، درک مسئله را مبهم و دشوار کرده. ازاین‌رو پرداختن به این مسئله از منظر اسلامی و رویکرد اخلاقی بحث، و همچنین بررسی مبانی و اصول و روش‌های این رویکرد، می‌تواند از سازگاری یا ناسازگاری آن با اسلام پرده‌گشایی کند. ازآنجا که پرداختن به تمام این موارد در این پژوهش میسر نیست، به تبیین، نقد و ارزیابی اصل خودمختاری می‌پردازیم که از اصول و ویژگی‌های مهم تربیت دوجنسیتی محسوب می‌شود. درحقیقت سؤال اصلی که در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستیم، این است: از نظر اخلاق اسلامی چه نقدی بر اصل خودمختاری تربیت دوجنسیتی وارد است؟ برای ارزیابی و نقد این اصل، از مبانی، اصول و اهداف اخلاق اسلامی کمک می‌گیریم. در برخی موارد نیز با توجه به شواهد عینی که در آثار نویسندگان غربی وجود دارد، به ارزیابی و نقد می‌پردازیم و در این راستا شواهد تجربی و تحقیقات علمی نیز ما را یاری می‌کند.

برای اینکه تصویر یکسانی از مفهوم «اصل» در ذهن نویسندگان و مخاطب شکل بگیرد، این مفهوم را بررسی می‌کنیم. «اصل» در لغت به معنای ریشه و بنیاد (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه اصل)، قاعده و قانون، خاستگاه و آنچه وجودش وابسته به خودش باشد (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه اصل) آمده است. اصل در عربی نیز به همین معنا به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ قرشی، ۱۳۷۱، ذیل واژه اصل). در لغت انگلیسی نیز principle به معنای اصل است. در تعریف این کلمه، معانی‌ای از قبیل بالاترین در رتبه، اهمیت و درجه و رئیس آمده است (Soukhanov). The following is the (principle word, Dateless)

در نظام تربیتی، «اصل» معنای خاصی دارد و با توجه به نظر متخصصان می‌توان تعاریف مختلفی را برای آن یافت؛ ازجمله می‌توان به تعریف باقری در کتاب **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی** اشاره کرد:

مجموعه قواعد و دستورالعمل‌های کلی که به صورت تجویزی بیان می‌شوند و راهنمای عمل در فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی هستند (باقری، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۵)

در تعریف دیگری آمده است:

اصول گزاره‌های تجویزی که از اهداف و مبانی به دست می‌آیند و راهنمای روش‌ها و فعالیت‌ها هستند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

همچنین در تعریف اصول گفته شده است:

اصول تربیت از مقایسه و ملاحظه مبانی و اهداف تربیت کشف می‌شوند و خود، منبعی برای روش‌ها هستند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۰).

برخی نیز اصول را گزاره‌های کلی تجویزی و انشایی می‌دانند که باعث انسجام و جهت‌دهی به تدابیر و روش‌ها در عرصه تربیت می‌شوند (ر.ک: بهشتی و افخمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۴۰ - ۷).

نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که اصول علاوه بر مبانی، از اهداف نیز تأثیر می‌گیرند و در نتیجه ممکن است اهداف، بعضی اصول را مجاز، و برخی را منع کند یا برخی را مقدم بر دیگری کند (ر.ک: باقری، ۱۳۷۴: ۸۸ - ۸۷).

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که «هست‌ها و واقعیت‌ها» نمی‌تواند انگیزه کافی برای حرکت انسان را فراهم کند، بلکه «بایدهایی» لازم است تا انسان‌ها را به حرکت درآورد. این بایدها از مبانی و اهداف و رابطه بین آنها اخذ می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴ / ۲۷).

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی اصول، می‌توان گفت اصول، مجموعه‌ای از قواعد و دستورالعمل‌های تجویزی هستند که از مبانی اخذ شده و شیوه تحقق اهداف را ترسیم می‌کنند و به‌خودی‌خود روش محسوب نمی‌شوند؛ ولی شیوه کلی عمل، برای رسیدن به هدف تربیت را ترسیم می‌کنند.

به‌عنوان مثال می‌توان به اصل عزت (باقری، ۱۳۷۴: ۱۹۲) اشاره کرد که با توجه به مبانی کرامت، به‌عنوان ویژگی عمومی انسان‌ها، در تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می‌گیرد. منظور از اصل عزت این است که باید در تربیت به‌گونه‌ای عمل کرد که انسان را عزیز دانست و زمینه عزت نفس او را فراهم کرد.

با آنچه از تربیت دوجنسیتی برداشت می‌شود، می‌توان مواردی را به‌عنوان اصول این رویکرد معرفی کرد. این اصول که از مبانی اخذ شده، چارچوب‌هایی را برای روش‌های کاربردی تربیت دوجنسیتی مشخص می‌کنند تا زمینه تحقق هدف این رویکرد، یعنی پرورش افراد دوجنسیتی و ایجاد جامعه‌ای بدون نقش‌های جنسیتی فراهم شود. اصولی که بیشتر در رویکرد تربیت دوجنسیتی بر آن پافشاری می‌شود، عبارت‌اند از اصل یکسانی زن و مرد در ایفای یکسان نقش‌های جنسیتی، اصل برهم‌زدن تقابل‌های جنسیتی ناظر به مبانی تساوی و برابری، اصل بهره‌مندی حداکثری از دنیا بر مبنای اصالت حیات دنیوی،

و اصل خودمختاری ناظر بر مبنای آزادی و اصالت فرد.

از نظر اخلاق اسلامی بر هر یک از این اصول نقدها و اشکالاتی وارد است که جای بررسی دارند. در این مقاله قصد داریم به صورت اختصاصی اصل خودمختاری از اصول تربیت دوجنسیتی را تبیین، و براساس معیارهای اخلاق اسلامی، ارزیابی و نقد کنیم. علت انتخاب اصل خودمختاری این است که خودمختاری به دو مبنای مهم تربیت دوجنسیتی، یعنی آزادی و فردگرایی، بازمی‌گردد. این دو مبنای شالوده و جان تربیت دوجنسیتی هستند.

این اصل از طرفی نشان‌دهنده آزادی، و از طرفی نشان‌دهنده فردیت و شخصیت است؛ چون انتخاب هرکس براساس میل و نظر شخصی اوست. اسپینوزا، یکی از نظریه‌پردازان لیبرالیسم، معتقد است: هر انسانی به دنبال لذت بردن از اعمال قدرت خود در آزادی است؛ چون تنها از این طریق است که می‌تواند خود را در فردیت متمایزش ابراز کند (گری، ۱۳۸۱: ۱۷).

در اهمیت و جایگاه امیال شخصی هر فرد در این دیدگاه، همین بس که گفته می‌شود «امیال انسانی چنان قدرتی دارند که وظیفه سیاست و اخلاق، هر دو محدود به تضمین شرایطی است که انسان‌ها در پی ارضای تمنیات خویش، آن چنان بحرانی از ناامنی به وجود نیاورند که به شکست اهداف خود آنان منجر شود» (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۴۰). به عبارتی هرکس آزاد است طبق امیال خود رفتار کند و سیاست و اخلاق وظیفه دارند چارچوب‌هایی فراهم کنند تا این خودمختاری و آزادی در انتخاب، موجب بروز بحران در جامعه و در نتیجه شکست اهداف افراد نشود.

ب) تبیین اصل خودمختاری

طبق رویکرد تربیت دوجنسیتی، به دلیل فراگیری کلیشه‌های جنسیتی و پایداری آن در اجتماع، افراد از کودکی می‌آموزند از جنسیت برای تجزیه و تحلیل تجربه‌ها و اطلاعات جدید خود استفاده کنند. فردی که ذهن او در قبال جنسیت شکل کلیشه‌ای گرفته است، صرفاً یک فرد با دسته‌ای از صفات و ویژگی‌ها نیست؛ بلکه ذهنیتش تغییر کرده و نگرش او نگرشی است که علاوه بر تحکیم این نوع تفکر، به شکل مستمر تولیدات جدیدی را هم به دنبال دارد؛ به این معنا که این نوع نگرش به صورت فعالانه به تولید و گسترش نگرش‌هایی جدید با همان رویکرد می‌پردازد (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۴: ۴۹). دو ویژگی جامعه درگیر نگاه جنسیتی، قطبی بودن جنسیت و مذکرمحوری است. قطبی بودن جنسیت یعنی جامعه بر تفکیک نقش‌های جنسیتی تأکید دارد و معتقد است دوری کردن از استانداردهای زنانگی و مردانگی که توسط جامعه تعریف می‌شود و از آن به عنوان کلیشه‌های جنسیتی یاد می‌شود، غیرطبیعی یا غیراخلاقی است.

ویژگی دیگر طرح‌واره جنسیتی، مذکر‌محور بودن است. مرد‌محوری به باوری اشاره دارد که مردان و مردانگی را برتر از زنان و زنانگی می‌داند (ر.ک: همان: ۵۰ - ۴۹).

در جامعه‌ای با این ویژگی‌ها خودمختاری و آزادی انتخاب برای زنان به راحتی دست‌یافتنی نیست. بر همین اساس، این اصل تأکید می‌کند که برای رسیدن به جامعه دوجنسیتی باید تمام امکانات و زمینه‌های اجتماعی و فردی به گونه‌ای مهیا باشد که همه افراد جامعه، اعم از زن و مرد، این اختیار و آزادی را داشته باشند که در تصمیمات فردی و اجتماعی، مطابق میل و خواسته خود رفتار کنند.

تحصیل، اشتغال و ازدواج، مهم‌ترین عرصه‌های تصمیم‌گیری فردی و اجتماعی است که هر فرد در زندگی خود با آن مواجه است. از این رو تربیت دوجنسیتی به دنبال ایجاد زمینه مناسب برای خودمختاری و آزادی انتخاب زنان در این عرصه‌هاست.

حضور زنان در مراکز علمی و دانشگاهی، حرکت زیربنایی است که زمینه را برای حضور زنان در مشاغل مختلف فراهم می‌کند. به عبارتی تا شرایط تحصیلی مناسب برای زنان فراهم نشود، نمی‌توان حضور آنان در همه مشاغل را تضمین کرد.

در گذشته این زمینه برای زنان فراهم نبود و تحصیلات در برخی حوزه‌ها برای آنها ممنوع یا محدود بود. معلمی، وکالت و پزشکی، از جمله رشته‌هایی بودند که زنان اجازه ورود به آنها را نداشتند؛ اما به مرور و با شکل گرفتن جنبش‌های فمینیستی، زمینه حضور زنان در این عرصه‌ها فراهم شد. اکنون در بسیاری از کشورها حضور زنان در مراکز علمی هیچ محدودیتی ندارد و زنان می‌توانند مانند مردان از تحصیلات عالی استفاده کنند. بنابر آمارهای موجود، در سال‌های اخیر میزان تحصیل زنان در مراکز آموزش عالی چندین برابر شده است (ماتلین، ۱۳۹۰: ۲۵۴).^۱ از این رو می‌توان گفت تربیت دوجنسیتی در این زمینه توانسته است به موفقیت چشمگیری دست یابد؛ زیرا زنان تقریباً در تمامی رشته‌های تحصیلی، آزادی انتخاب دارند و می‌توانند در هر زمینه‌ای که مایل باشند، به تحصیل بپردازند.

به دنبال حضور زنان در مراکز علمی و دانشگاهی و کسب تخصص و مهارت لازم در زمینه‌های مختلف، امکان حضور در بیشتر مشاغل نیز برای آنان فراهم شده است. حتی مشاغلی که قبلاً ورود زنان به آنها ممنوع یا دور از تصور بود نیز چشمگیر شده است (ر.ک: همان). در اکثر کشورها حضور زنان در عرصه‌های حقوقی و وکالت، بدون مانع است و در میان پزشکان متخصص در تمام رشته‌ها حضور زنان نیز مشاهده می‌شود و در ارتش‌های کشورهای مختلف جهان، زنان در سطوح مختلف حضور دارند. در

۱. در ایران نیز آمارها حاکی از حضور پا به پای زنان با مردان در مراکز دانشگاهی است طبق آمار آموزش عالی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت علوم، در سال تحصیلی ۹۸ - ۱۳۹۷، زنان ۴۷٫۶ درصد و مردان ۴۵٫۲ درصد جمعیت دانشجویی را تشکیل می‌دهند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی www.irna.ir/news/84164330)

سایر مشاغل نیز محدودیت‌های جنسی به چشم نمی‌خورد. زنان تاجر، مدیران رده‌بالای شرکت‌ها، زنان نظامی و پزشک و خلبان و راننده کامیون و اتوبوس، گستره وسیع انتخاب شغل زنان را نمایش می‌دهد. بنابراین با تلاش‌هایی که در زمینه ایجاد تساوی بین زنان و مردان شده است، می‌توان گفت در اکثر مشاغل، خودمختاری و آزادی انتخاب برای زنان، محقق شده است.

از دیگر زمینه‌های مورد توجه در بحث خودمختاری و آزادی انتخاب، بحث ازدواج و روابط جنسی و فرزندآوری است که تربیت دوجنسیتی بر آن حساسیت و پافشاری جدی دارد.

فایرستون، یکی از نظریه‌پردازان تربیت دوجنسیتی، معتقد بود زنان، گرفتار یک حقیقت بنیادین هستند؛ و آن، تقسیم کار طبیعی است که طبق آن، در خانواده، براساس نقش زیست‌شناختی، موظف به فرزندآوری‌اند. آنها تا گرفتار این نقش‌اند، در معرض ترحم زیست‌شناختی هستند و همچون کودکان به‌خاطر بقای مادی خود، متکی به مردان هستند. آنها فقط زمانی از این وابستگی و اسارت نجات پیدا می‌کنند که از طبیعت زیست‌شناختی خود فراتر رفته، از نقش زیست‌شناختی‌شان، یعنی بارداری و فرزندآوری، رها شوند (اکلشال و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴۱).

او تکنولوژی‌های جدید را که از طریق آزمایشگاه و لقاح، بدون مجامعت، اقدام به ایجاد جنین خارج از رحم می‌کنند و همچنین بزرگ کردن بچه خارج از خانواده را مسیری می‌دانست که محوریت خانواده برای تولیدمثل را از بین می‌برد و این باعث ایجاد جامعه‌ای آزاد از نقش‌های جنسیتی می‌شود (همان: ۳۳۶).

البته برخی دیگر نیز معتقدند زمانی برابری و تساوی بین زنان و مردان برقرار می‌شود که زنان، آزادی انتخاب در روابط جنسی را داشته باشند؛ به این معنا که بتوانند برای روابط جنسی به‌صورت آزادانه با جنس مخالف و با همجنس، حق انتخاب داشته باشند. این نظریه‌پردازان معتقدند فقط در این صورت است که برتری جنس مذکر به پایان خواهد رسید و جامعه‌ای مذکر - مؤنث (دوجنسیتی) شکل می‌گیرد و خصایص انسانی با هم یکی خواهد شد (همان). بنابراین خودمختاری جنسی، یکی از ابعاد مهم اصل خودمختاری است که به‌سرعت^۱ مورد توجه و استقبال بسیاری از جوامع غربی قرار گرفته است.

درنهایت باید گفت اصل خودمختاری در تربیت دوجنسیتی، تأکید دارد که در دو حیطه اجتماعی و فردی زندگی، یعنی تحصیل و شغل و روابط جنسی، باید زنان از آزادی انتخاب بهره‌مند باشند. از این طریق، زمینه برابری و تساوی زنان و مردان، بیشتر برای آنها فراهم می‌شود.

۱. از آنجاکه رویکرد تربیت دوجنسیتی در سال ۱۹۷۰ وارد عرصه تربیت شده (ر.ک: ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۴۰)، آزادی جنسی به‌عنوان یکی از روش‌های این رویکرد در سال‌های بعد مطرح شد و از سابقه طولانی برخوردار نیست.

ج) ارزیابی و نقد

در اخلاق اسلامی، انسان‌ها از اختیار برخوردارند و بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. در قرآن تصریح به اختیار شده است و این خطاب به صورت عام و شامل مرد و زن است. «بگو: حق از سوی پروردگار شماست؛ هرکس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر گردد» (کهف / ۲۹). بنابراین حق انتخاب آزاد در اخلاق اسلامی، مورد تأیید است.

قرآن کریم درباره انسان می‌فرماید: «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، و یک زبان و دو لب؛ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم!»^۲ (بلد / ۱۰ - ۸). در جای دیگر می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس»^۳ (انسان / ۳). آیات متعددی با این مضامین در قرآن مشاهده می‌شود و از این‌رو اختیار انسان، امری قطعی و مورد تأیید اخلاق اسلامی است. از این بالاتر، باید گفت موضوع ارزش اخلاقی، افعال اختیاری انسان است. از نظر اخلاقی اگر انسان مختار نباشد، اخلاق معنا پیدا نمی‌کند و یکی از شرایط مسئولیت اخلاقی، داشتن اختیار است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۴: ۱۴۱ - ۱۴۰ و ۱۶۲ - ۱۶۱)؛ اما اسلام با آزادی بی‌قیدوشرط مخالف است و برای آزادی، محدوده و گستره خاصی را تعریف می‌کند. این گستره در چارچوب تکالیف شرعی واجبات و محرمات، خود را نشان می‌دهد.

در نگاه اخلاق اسلامی، انسان‌ها با هر جنسیتی، آزاد هستند که در محدوده امور حلال، هرگونه می‌خواهند، رفتار کنند. در مقابل، تربیت دوجنسیتی قائل به آزادی بی‌قیدوشرط است و تراحم منافع افراد (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۴۰) تنها مانع برای خودمختاری و آزادی است؛ به این معنا که انسان‌ها آزادند بر اساس میل و انتخابشان در زندگی خود تصمیم بگیرند، تا جایی که خواست و انتخاب آنها به دیگری ضرر نرساند و منافع دیگران را تهدید نکند.

بر اساس تعریف اختیار و آزادی از منظر اخلاق اسلامی، در صورتی که زنان حقوق الهی، حقوق شوهر و حقوق فرزندان را رعایت کنند، تحصیل و اشتغال آنها در هر زمینه‌ای، بدون مانع است. چنان‌که مشهود است، اخلاق اسلامی با پشتوانه وحیانی که دارد، زن را در یک پیوستار منسجم و هدف‌دار می‌بیند و نه تنها منافع مادی و فردی‌اش را در نظر می‌گیرد، بلکه به سایر حقوق و وظایف او توجه نشان می‌دهد. اخلاق اسلامی با نگاهی جامع به زندگی زن، توانایی‌ها، وظایف، نقش و جایگاه تأثیرگذار او در اجتماع، علاوه بر منافع مادی و دنیایی، منافع اخروی و معنوی وی را لحاظ می‌کند و چارچوب‌هایی را برای

۱. «قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».

۲. «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ».

۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

رسیدن او به هدف خلقت و سعادت در راستای نقش و جایگاه فردی و اجتماعی‌اش تعریف می‌کند. حقوق الهی و حقوق همسر و فرزندان، همان چارچوب‌هایی است که مسیر رسیدن زن به سعادت را، هم از بعد اجتماعی و هم از بعد فردی، نشان می‌دهد و مانع انحراف وی از مسیر سعادت و گرفتاری در گرداب خودخواهی و خودگرایی و تک‌بعدی شدنش می‌شود. برخلاف تربیت دوجنسیتی که با نگاهی محدود و تک‌بعدی فقط منافع فردی و مادی زن را در نظر می‌گیرد، اخلاق اسلامی نگاه جزیره‌ای به افراد و موضوعات ندارد و چنین نیست که با توجه به یک بعد، از سایر ابعاد و اهداف غافل شود. پیوستگی فرد و اجتماع و دنیا و آخرت در برنامه‌ها و دستورات اخلاق اسلامی به‌خوبی دیده می‌شود و بر اساس همین نگاه جامع است که اسلام در کنار توجه به نیازهای فردی انسان‌ها، برای نیازهای خانوادگی، اجتماعی و نیازهای فرامادی آنها هم برنامه‌ریزی و چارچوب قرار داده است.

حال باید دید زنان با اشتغال به کارهایی که رنگ و بوی مردانه دارد، آیا می‌توانند موازین شرعی ارتباط با نامحرم را رعایت کرده و نیاز و حقوق همسر و فرزندان و خودشان را تأمین کنند یا خیر؟ به عبارتی، وقتی زنی شغلی مردانه مانند رانندگی اتوبوس یا مهندسی معدن یا دریانوردی و ... را به‌عنوان شغل خود انتخاب می‌کند، از نظر شرعی و اخلاقی، این مهم با وظایف اصلی او به‌عنوان زن، مادر و همسر همخوانی دارد؟ در ادامه به دو نکته اشاره می‌شود که اشتغال زنان به شغل‌های مردانه را با چالش روبه‌رو می‌کند.

۱. صرف‌نظر از نوع ارتباط با نامحرم که بیشتر به خود فرد بازمی‌گردد، طبق شواهد موجود و اذعان خود زنان، شغل مردانه، شرایط خانواده را از حالت عادی و طبیعی خارج می‌کند و شرایط ویژه‌ای می‌طلبد که نیازمند همکاری و سازگاری بیشتر شوهر و فرزندان است. با نگاه دقیق‌تر باید گفت لازم است شوهر و فرزندان از برخی حقوق طبیعی خود صرف‌نظر کنند تا این امر محقق شود. در ادامه، مطالبی از گفت‌وگوی خبرنگار با خانم مهناز میرزایی، اولین مهندس زن در معدن زغال‌سنگ را می‌خوانیم که به نکات جالبی اشاره دارد:

... البته [همسر] اوایل می‌گفت باید ساعات کاری‌ات را کم کنی، ولی به‌مرور زمان قبول کرد و با شرایط کاری‌ام کنار آمد. من روزانه حدود دوازده ساعت در این معدن کار می‌کنم. حتی گاهی از اوقات به دلیل خودسوزی معدن مجبورم تا پاسی از شب نیز در معدن بمانم. حتی ناچارم گاهی دختر نوزاد چندماهه‌ام را به همراه خودم به معدن بیاورم؛ چون من چند روزی است بعد از زایمان به سر کار آمده‌ام. نگهداری از فرزند در داخل معدن به‌دلیل سرکشی به داخل تونل دشوار است، ولی چاره‌ای ندارم. (سایت

این گفت‌وگوی ساده، شاهدی است که اشتغال زنان در برخی مشاغل مردانه، مانع تحقق حقوق طبیعی و شرعی همسر و فرزندان است و اگر زنی در این مشاغل کار می‌کند، همسر و فرزندان از حق خود محروم مانده یا از آن صرف‌نظر کرده‌اند تا زن بتواند به اشتغال خود ادامه دهد.

۲. نکته دیگر اینکه باید تصریح کرد زنان می‌توانند با اختیار خود، شغل‌ها و رفتارهایی داشته باشند که مردانه باشد، ولی این مهم علاوه بر تحمیل شرایط خاص به خانواده، به قیمت صرف‌نظر از ذات زنانه و برخی استعدادهای ذاتی محقق می‌شود. «وقتی زنان به قدرت می‌رسند، مجبور می‌شوند از بعضی جنبه‌های زنانه خود بگذرند؛ به این دلیل که عشق و قدرت، دو قطب مخالف هم هستند» (دبیرخانه همایش مسائل زنان، ۱۳۸۸: ۸۸). همچنین این وضعیت، بار مضاعفی را بر زنان تحمیل و شرایط را برای آنان سخت‌تر می‌کند. زنان با فراهم بودن شرایط می‌توانند شغلی انتخاب کنند که لازمه آن اقتدار مردانه است؛ درعین‌حال باید به‌عنوان مادر و همسر در خانواده، در قبال همسر و فرزندان، حساس و عاطفی باشند و نیازهای آنها را نیز پاسخ دهند. این شرایط، تضاد نقش‌ها را به‌دنبال دارد که نتیجه آن، فشار بیشتر به زن است (گری، ۱۳۸۸: ۱۲).

«زنی را در نظر آورید که مدیر یک مدرسه یا رئیس یک دبیرستان است. او ناچار است تحکم داشته باشد، از آغاز صبح دستور دهد، خاطی یا خاطیان را سرزنش کند؛ و حال که به خانه آمده، با شوهرش مواجه است که احياناً دیر کرده یا کاری را که باید، انجام نداده است. به‌طور طبیعی و از روی عادت، به صلابت با شوهر برخورد می‌کند؛ لیکن شوهر هرگز چنین انتظاری ندارد. او خود را مرد خانه و گاه رئیس خانه می‌داند؛ همچنان که پدرانش چنین بوده‌اند. لذا واکنش نشان می‌دهد و کشاکش و واکنش‌ها می‌تواند به تصادم و گاه مشکلی حاد برای خانواده بینجامد» (اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۴).

درواقع با این انتخاب، زن باید در بیرون از خانه به‌عنوان یک نیروی کاری و اجرایی با وظایف خاص، ایفای نقش کند و به فاصله چند ساعت، در خانه نقش همسر و مادر را با ویژگی‌های زنانه و مادرانه ایفا کند. این تضاد و تقابل نقش‌ها، حساس و مخاطره‌انگیز است و با کوچک‌ترین اشتباه ممکن است زمینه اختلاف و درگیری بین اعضای خانواده، مخصوصاً همسران شکل بگیرد (همان، ص ۲۴). وجود این تعارض در نقش‌هاست که زنان را دچار دغدغه، و زبانشان را به اعتراض باز می‌کند که «احساس من مانند یک مرد است. نیروی کار زن، الگوی زن موفق را ندارد. نمی‌دانم چگونه می‌توان از یک زن انتظار داشت قوی، جسور و درعین‌حال یک زن باشد» (گری، ۱۳۸۸: ۱۱). زن بودن ویژگی‌هایی دارد که با روحیه مردانه در تقابل است و جمع بین این دو، کار ممکن نیست.

در اینجا شاید این اشکال از طرف تربیت دوجنسیتی مطرح شود که نقش مادری و همسری همان

کلیشه‌های جنسیتی است که تربیت دوجنسیتی به آن اعتراض دارد و آن را اسارت زن می‌داند و با اصل خودمختاری، به دنبال از بین بردن آن و پایان دادن به اسارت زن‌هاست.

در پاسخ باید گفت این اصل، با ساختار زن به عنوان موجودی مستقل و دارای ویژگی‌ها و استعدادها و توانایی‌ها و مسئولیت‌های خاص، سازگار نیست. در دیدگاه اخلاق اسلامی، حقوق طبیعی^۱ و فطری هر موجودی با توجه به هدف خلقت او برایش معین شده و این حق طبیعی، او را به سوی کمالی می‌کشد که استعدادش را دارد. بنابراین هر استعداد طبیعی که در موجودات هست، یک حق طبیعی برایشان محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۹ / ۱۵۸). این مطلب نشان‌دهنده دیدگاه اخلاق اسلامی است؛ اما شواهدی از جوامع غربی تأییدی بر این دیدگاه است. تحقیقات و شواهد، حاکی از آن است که زنان با اینکه از آزادی انتخاب در تحصیل و شغل و رابطه جنسی برخوردارند، شادکام نیستند و مشکلات روحی و عصبی در میان آنها روزافزون است. علت اصلی این وضعیت اسفبار، دوری از زنانگی و استعدادها و توانایی‌های ذاتی زنانه است که برخی به صراحت به آن اذعان کرده و معتقدند زنان آزادند، ولی با آزادی به بردگی گرفته شده‌اند و بزرگ‌ترین ماجراجویی زندگی خود، یعنی زنانگی، مادری و همسری را از کف داده‌اند (ر.ک: سخایی، ۱۳۸۸: ۱۵۱ - ۱۴۹).

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که در نگاه اسلامی، بر اساس دیدگاه برخی صاحب‌نظران، مسائل اخلاقی به اعتبار متعلق ارتباط، به رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با محیط زیست، تقسیم شده‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۷ - ۳۵؛ فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۱۱). برخی نیز تقسیم ارتباط اخلاقی انسان به سه حوزه اخلاق بندگی، اجتماعی و فردی را پیشنهاد داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۰۴؛ ر.ک: مصباح، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۴۳ - ۲۴۲). بر اساس تقسیم اخیر، به عبارتی انسان علاوه بر اینکه در برابر خدا، دیگران و جامعه، وظایفی دارد، در قبال خود نیز وظایفی دارد که باید پاسخگو باشد. حرکت و تلاش در مسیر رشد و شکوفایی استعدادها و توانایی‌هایی که خدا به عنوان حقوق طبیعی در نهاد انسان‌ها قرار داده است، یک وظیفه اخلاقی است - هرچند ممکن است انسان تنها علت تامه در چنین شکوفایی نباشد - و صرف نظر کردن از ویژگی‌های ذاتی و غفلت از چنین امری، علاوه بر پیامدهای منفی، غیر اخلاقی نیز محسوب می‌شود.

همان‌طور که مطرح شد، تربیت دوجنسیتی بر خودمختاری زنان در عرصه تحصیل و اشتغال و ازدواج تأکید دارد. در بحث تحصیل و اشتغال، دو دیدگاه با هم همخوانی کامل ندارند، ولی تا جایی که حدود شرعی

۱. البته باید به این نکته اشاره کرد که حقوق طبیعی مورد نظر در اخلاق اسلامی با مکتب حقوق طبیعی که ریشه‌ای اومانیستی دارد و انسان را به تنهایی و جدای از خدا در نظر می‌گیرد، متفاوت است. حقوق طبیعی که شهید مطهری از آن یاد می‌کند، از پشتوانه حکمت الهی، هدف‌دار بودن خلقت و وجود استعداد میل به کمال مطلوب در موجودات نشئت می‌گیرد که ریشه در خداواری دارد.

رعایت شود، از نظر اخلاق اسلامی اشکالی بر خودمختاری زنان وارد نیست؛ ولی در بحث روابط جنسی، بیشترین اصطکاک و تلاقی وجود دارد. از این رو به دلیل اهمیت بحث، به صورت تفصیلی به آن می‌پردازیم. در ازدواج و ارتباط جنسی نیز اختیار و حق انتخاب، به شرط رعایت حلال و حرام الهی، حاکم است؛ البته چون در این زمینه دستورات و قوانین الهی بیشتر است، گستره انتخاب نیز محدود است. این محدودیت‌ها مختص زنان نیست و برخی موارد شامل هر دو جنس می‌شود. یکی از قوانین مشترک بین زن و مرد این است که رابطه جنسی بدون عقد شرعی، حرام و ممنوع است. از دیگر قوانین مشترک، ممنوعیت ارتباط جنسی با همجنس است. در اسلام همجنس‌گرایی حرام و ممنوع است. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است:

حرمت لواط از زنا بیشتر است؛ به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود؛ ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۴۳).

در روایتی نیز آمده است که زنی همراه کنیز خود خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: درباره پرداختن زنان به یکدیگر چه می‌فرمایید؟ امام (ع) فرمود: جایگاهشان آتش است. روز قیامت، بر این زنان، بالاپوشی از آتش و پای‌افزاری از آتش و روئیدی از آتش پوشانده می‌شود^۲ (همان: ۵ / ۵۵۲). در کنار قوانین مشترک، برای زنان محدودیت‌هایی بیشتری نسبت به مردان وجود دارد. زنان فقط در چارچوب ازدواج دائم می‌توانند رابطه جنسی داشته باشند؛ ولی مردان علاوه بر ازدواج دائم،^۳ از ازدواج موقت نیز می‌توانند بهره‌مند شوند (همان: ۵ / ۴۴۸). با این شرایط، آزادی جنسی و اخلاق اسلامی به هیچ عنوان با هم همخوانی ندارند. در اخلاق اسلامی رابطه جنسی سالم و انحصار لذت جنسی به همسر به اندازه‌ای مهم است که حتی اگر فردی در حین هم‌بستری با همسرش تصور هم‌بستری با فردی غیر از همسر را داشته باشد، کاری غیراخلاقی انجام داده و در روایات از این کار نهی شده است. نقل شده است که پیامبر خطاب به امام علی (ع) فرمود: «یا علی در وقت زناشویی، خیال زن دیگری را در خاطر نیاور»^۴ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۵۲)؛ برخلاف تربیت دوجنسیتی که در حیطه روابط جنسی قائل به آزادی بی‌قید و شرط است.

۱. «حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَكْثَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ وَإِنَّ اللَّهَ أَهْلَكَ أُمَّةً لِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَلَمْ يُهْلِكْ أَحَدًا لِحُرْمَةِ الْفَرْجِ».

۲. «لَمَّا دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مَعَ مَوْلَاةٍ لَهَا عَلَيْهِ وَ سَأَلَتْ مَا تَقُولُ فِي اللَّوَاتِي مَعَ اللَّوَاتِي؟ - هُنَّ فِي النَّارِ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِهِنَّ فَأَلْبَسْنَ جَلْبَابًا مِنَ نَارٍ وَ خُفَيْنَ مِنَ نَارٍ وَ قَنَاعًا مِنَ نَارٍ».

۳. بنابر قوانین اسلام مردان می‌توانند با رعایت شرایط، چهار همسر به صورت دائم داشته باشند. (نساء / ۳)

۴. «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ».

علاوه بر آنچه از آیات و روایات در مورد ناسازگاری آزادی جنسی با اخلاق اسلامی بیان شد، مطالعات علمی نیز تأکید دارد که آزادی جنسی با ساختار روحی و عاطفی زنان، سازگار نیست.

رابطه جنسی یک رفتار معمولی صرف نیست؛ بلکه رابطه‌ای است که زن و مرد در صمیمی‌ترین وضعیت جسمی و روحی قرار می‌گیرند (Punzo, 2008: 278). این ویژگی خاص رفتار جنسی باعث می‌شود که تفاوت‌های احساسی و عاطفی، بازتاب خود را در روابط جنسی نیز نشان دهد. تفاوت زن و مرد در هیجانات و احساسات، به‌صورت عینی مشاهده می‌شود و در تحقیقات علمی نیز بر آن تأکید شده است (پیره، ۱۳۷۷: ۱۰۶). همچنین این نتیجه نیز به دست آمده که زنان و مردان در واکنش‌های احساسی خود در موقعیت‌های مشابه از نظر کیفی و کمی با هم متفاوت هستند (شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳: ۱۲۴). زنان به دلیل احساسات و عواطف بیشتر، در رابطه جنسی نیز پیش از آنکه از نظر جسمی درگیر شوند، از نظر روحی و احساسی برانگیخته و هیجانی می‌شوند (برزندین، مغز زنانه، ۱۳۹۵: الف: ۹۹)؛ برخلاف مردان که عواطف و احساسات در برانگیختگی آنان نقش چندانی ندارد (ر.ک: همو، مغز مردانه، ۱۳۹۵: ب: ۷۷ - ۷۶). زنان به دلیل ساختار روحی عاطفی که دارند، برای بهره‌مندی از رابطه جنسی، باید از امنیت روحی و اطمینان و آرامش برخوردار باشند (ر.ک: بریزندین، مغز زنانه، ۱۳۹۵: ۱۰۰ - ۹۹) که اغلب این حالت در رابطه پایدار و مطمئن ازدواج، تأمین می‌شود (ر.ک: رودز، ۱۳۹۲: ۱۵۳ - ۱۵۰). با توجه به این ویژگی باید گفت از نظر علمی نیز آزادی جنسی و رابطه‌های ناپایدار پی‌درپی با افراد مختلف، با ساختار روحی زنان سازگاری ندارد.

آزادی جنسی، تجربه‌ای است که در جوامع غربی جامه عمل پوشیده و البته نتایج و آثار آن نیز عیان شده است. بررسی‌ها در مورد زنان و مردان درگیر با روابط جنسی آزاد، نشان می‌دهد زمانی که دختر و پسر وارد رابطه‌ای می‌شوند، معمولاً دختران احساسات و عواطف و رفتارهای همسری را بروز می‌دهند و در مقابل، پسران و مردان فقط در حد دوست، خود را درگیر این رابطه می‌کنند. نتیجه این نحوه عملکرد، این است که زنان در این رابطه، دلبستگی عاطفی پیدا می‌کنند و بعد از پایان رابطه و رها شدن، هزینه‌های عاطفی بیشتری می‌پردازند. زمانی که این روابط متعدد و این جدایی‌های پی‌درپی رخ دهد، خسارت عاطفی نصیب دختران و زنان می‌شود که جبرانی برای آن نیست (همان: ۱۶۰).

همچنین نتایج بررسی‌ها گواه آن است که قبل از ایجاد رابطه جنسی، دختران دو برابر پسران درگیری عاطفی پیدا کرده و ۳۴٪ امیدوارند که روابط جدی ایجاد شود. در مقابل، پسران امیدوارند بین دوستان خود وجهه اجتماعی بهتری به دست آورند. پس از یک رابطه جنسی غیررسمی، ۹۱٪ دختران احساس پشیمانی می‌کنند و ۸۰٪ دختران آرزو می‌کنند که کاش این اتفاق نمی‌افتاد. ۸۴٪ زنان بعد از

چند بار رابطه جنسی با کسانی که علاقه‌ای هم به آنها نداشتند، درگیری عاطفی پیدا می‌کند و احساس ضعف و بی‌پناهی کرده، می‌خواهند بدانند طرف مقابل نیز به آنها دلبستگی دارد یا نه (ر.ک: شلافی و ونکر، ۱۳۹۳: ۲۹۴ - ۲۹۳). گزارش‌هایی از بررسی شواهد عینی نیز تأیید می‌کند که زنان در ارتباط جنسی آزاد، به دلیل درگیری عاطفی دچار آسیب روحی می‌شوند و آزادی جنسی با روحیه و عواطف آنان سازگار نیست.

نتایج بررسی‌های علمی و تحقیقات میدانی در مورد آزادی جنسی و تأثیر آن بر زنان، حاکی از آن است که زنان به دلیل تفاوت در ساختار روحی و عاطفی با مردان، در این روابط بیشتر آسیب می‌بینند. از طرفی طبق حکم عقل، اگر ضرر و آسیب‌زا بودن رفتاری قطعی باشد، اجتناب و دوری از آن ضروری می‌شود. بنابراین عقل سلیم نیز آزادی جنسی را که آسیب و ضرر آن از طریق تحقیقات علمی و تجربی تأیید شده است، نمی‌پذیرد.

شاید این اشکال مطرح شود که انسان‌ها موجوداتی برخوردار از خرد و آزادی هستند و هر فرد می‌تواند منفعت و مصلحت خود را تشخیص دهد. بنابراین هر فرد، آزاد است به هر نحوی که مایل است و منافع او تأمین می‌شود، رفتار کند. با توجه به شخصیت و توانایی‌هایی که انسان‌ها دارند، همه، از جمله زنان، آزادند بنابر منفعت و مصلحت خود، با دیگری روابط جنسی آزاد داشته باشند.

به عبارت دیگر «لازم است اخلاق جنسی را مانند سایر مسائل، مورد بررسی قرار دهیم؛ اگر از انجام عملی زیانی متوجه دیگران نشود، دلیلی نداریم که ارتکاب آن را محکوم کنیم. فقط باید سود و زیان کار را به حساب آورد و این اساس مذهب اخلاق جنسی است» (راسل، ۱۳۴۵: ۳۳). با این دید، انسان‌ها با داشتن روابط آزاد بیشترین لذت را نسبت به ازدواج خواهند داشت. در نتیجه نه تنها زیانی متوجه سایر افراد نمی‌شود؛ بلکه افراد بیشتری نیز از منفعت و سود این روابط بهره‌مند می‌شوند (همان، ۱۳۴۷: ۵۲). بنابراین زنان نیز باید از آزادی جنسی برخوردار باشند و با انتخاب خود، از رابطه جنسی آزاد، لذت و منفعت و بهره ببرند.

در پاسخ این اشکال باید گفت در ظاهر امر به نظر می‌رسد که زن و مرد، هر دو از این رابطه لذت می‌برند؛ اما چون زنان و مردان از نظر روحی و عاطفی با هم متفاوت هستند، نوع نگاه آنان به این روابط نیز متفاوت است. «زنان در رابطه جنسی بدون تعهد در تنگنا قرار دارند. رابطه جنسی در چارچوب ازدواج این اطمینان را برای زن ایجاد می‌کند که اگر این رابطه کامل نباشد، همسر او به‌سویش باز می‌گردد؛ ولی زن مجرد در رابطه‌ای بدون تعهد دائماً در مرحله‌ای از عدم اعتماد و خشم به سر می‌برد» (ر.ک: گرانث، ۱۳۹۴، ۶۷ - ۶۶).

از طرفی اگر زنان و دختران به دور از تبلیغات و فضا سازی‌های فمینیستی باشند، قطعاً بر اساس

فطرت و روحیات زنانه به دنبال یک زندگی پایدار مبتنی بر احترام و صمیمیت خواهند بود؛ همان طور که محققان غربی معتقدند زنان در زمینه رفتارهای جنسی به شدت تحت فشارند و برخلاف میل خودشان از آنها خواسته می شود که در زمینه جنسی، فعال باشند. همچنین میزان زنان مجرد سی سال به بالا نسبت به گذشته سه برابر، و زنان بالای چهل سال که فرزند ندارند دو برابر شده است. تمایل زنان به برقراری روابط جنسی موقت (نامشروع و ناپایدار) کم شده است. شایان ذکر است که به خاطر تبلیغات و جوسازی که برای آزادی جنسی وجود دارد، دختران و زنانی که تمایلی به این گونه روابط ندارند، از سوی جامعه و والدین و حتی خودشان به نوعی مورد اتهام قرار می گیرند که شاید از سلامت روحی و جسمی برخوردار نیستند؛ درحالی که میل به پاکدامنی و پابندی به ازدواج و روابط سالم، ندای فطری است که در وجود زنان نهاده شده است و در صورتی که شرایط طبیعی بدون تبلیغات دروغین فمینیستی وجود داشته باشد، عفاف و پاکدامنی خود را بروز خواهند داد. طبق آمارها دخترانی هم که رابطه جنسی را بدون میل پذیرفته اند، شرایط محیط و فضای جامعه، آنها را به این گونه روابط مجبور کرده (ر.ک: شلیت، ۱۳۸۸: ۴۱ - ۳۱). به عبارت دیگر، فضای حاکم بر جامعه و پافشاری بر آزادی جنسی، حق انتخاب و خودمختاری زنان را از میان برداشته است. زنان و دختران برای بی بندوباری جنسی آزادند، ولی اگر مایل به عفاف و پاکدامنی باشند، محیط و شرایط برای آنان مهیا نیست (ر.ک: همان: ۵۶ - ۵۵).

شکل گیری جنبش هایی برای روی آوردن به خویشن داری و ارج نهادن به پاکدامنی در میان دختران نوجوان و جوان و دانشجویان، نشان از روی آوردن زنان و دختران به عفت و پاکی فطری است (ر.ک: همان: ۹۶ - ۹۴). زنان برخلاف مردان در روابط جنسی به دنبال کسب لذت نیستند، بلکه به دنبال کسب آرامش و صمیمت و عشق هستند. بنابراین ورود به روابط جنسی موقت و نامشروع بدون پشتوانه عاطفی و بدون امید به آینده روشن نمی تواند رضایت آنها را به دنبال داشته باشد (ر.ک: همان: ۱۱۷ - ۱۰۵)؛ همان طور که در بسیاری از موارد، دختران به این نکته اشاره می کنند که روابط جنسی را صرفاً برای سازگاری با جامعه و پذیرش اجتماعی می پذیرند (ر.ک: همان: ۴۱ - ۴۰). درحقیقت شواهد حاکی از آن است که ساختار روحی زنان با آزادی و خودمختاری جنسی سازگار نیست و این رفتار آنها از سر اجبار اجتماعی است که بر آنها تحمیل می شود.

نتیجه

آزادی و فردگرایی از مهم ترین مبانی تربیت دوجنسیتی هستند که شالوده این رویکرد تربیتی را تشکیل می دهند و اصل خودمختاری که بر این دو مبنا استوار است، در این رویکرد جایگاه خاصی

دارد. اصل خودمختاری تأکید دارد که باید زمینه انتخاب آزاد برای زنان در تمام زمینه‌ها فراهم شود تا آنها بتوانند مانند مردان در تمام حیطه‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی مطابق میل شخصی خود انتخاب داشته باشند. رهایی از نقش‌های جنسیتی که برای زنان تعریف شده، در سه حیطه مهم تحصیل و اشتغال و ازدواج، در دستور کار تربیت دوجنسیتی است. مطابق این اصل باید زمینه انتخاب برای زنان فراهم شود تا بتوانند در هر زمینه تحصیلی که مایلند، به تحصیل بپردازند و از جهت شغلی نیز هیچ محدودیتی برای آنها وجود نداشته باشد. در نوع رابطه جنسی نیز باید آزادی انتخاب برای زنان فراهم باشد تا از هر طریقی که مایل‌اند به رابطه جنسی بپردازند و از اسارت در نقش‌های زیستی مادری و فرزندآوری رها شوند.

اخلاق اسلامی نقدهایی بر این اصل وارد می‌داند که در ارزیابی آن با دستورات اسلام و آموزه‌های اخلاقی، بیشتر خود را آشکار می‌کند. اخلاق اسلامی نیز قائل به آزادی و اختیار انسان، اعم از زن و مرد است، ولی برخلاف اصل خودمختاری، آزادی بی‌قیدوشرط انسان را نمی‌پذیرد. در اخلاق اسلامی، آزادی در محدوده قوانین الهی برای انسان تعریف شده است. زن و مرد تا وقتی وارد محدوده حرام الهی نشده‌اند، آزادند بنابر میل خود هر کاری را انجام دهند. در این چارچوب، زنان در تحصیل و اشتغال، تا زمانی که حقوق همسر و فرزندان و حدود شرعی را رعایت کنند، آزادند هر رشته تحصیلی یا هر نوع شغلی را انتخاب کنند. علاوه بر نقد اخلاقی که بر اصل خودمختاری وارد است، ویژگی‌های جسمی و روحی زن با این شیوه آزادی و خودمختاری سازگار نیست. نقش‌های مادری و همسری که استعداد فطری آن در نهاد زن قرار داده شده و حق طبیعی محسوب می‌شود و خود غربی‌ها نیز به آن اذعان دارند، با آزادی محض و اشتغال به کارهای مردانه سازگاری ندارد. اصل خودمختاری علاوه بر حق همسر و فرزند، حق اخلاقی نفس را نیز زیر سؤال می‌برد. هرکس از نظر اخلاقی وظیفه دارد در مسیر رشد و ترقی خود که خدا زمینه آن را در نهادش گذاشته است، حرکت کند و با شکوفاسازی استعدادهای ذاتی، زمینه سعادت خود را فراهم کند.

در بحث آزادی جنسی، تربیت دوجنسیتی و اخلاق اسلامی تفاوت چشمگیری با هم دارند. در اخلاق اسلامی بهره‌جویی جنسی در چارچوب ازدواج تعریف شده و کمترین کام‌جویی جنسی، از گفت‌وگو و نگاه و لمس و ... خارج از این چارچوب، به شدت منع و نهی شده است. حتی تصور رابطه جنسی با کسی غیر از همسر نیز نکوهش شده است. بنابراین می‌توان گفت اخلاق اسلامی اصل خودمختاری تربیت دوجنسیتی را نمی‌پذیرد؛ بلکه بازتعریفی از خودمختاری ارائه می‌کند که آن آزادی زن و مرد و حق انتخاب آنها در چارچوب حلال و حرام الهی است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اسمیت، جرمی آدام (۱۳۹۱). *زنان شاغل و مردان خانه‌دار؛ جابه‌جایی نقش‌های خانوادگی در آمریکا*. ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: انتشارات علم.
- اکشلال، رابرت و دیگران (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ترجمه محمد قائد. تهران: نشر مرکز.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۷). *لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- بزندین، لوآن (۱۳۹۵الف). *مغز زنانه*، ترجمه محسن دهقانی و سهیلا پیمانی. تهران: رشد.
- بزندین، لوآن (۱۳۹۵ب). *مغز مردانه*، ترجمه محسن دهقانی و محمدحسین طهرانی. تهران: رشد.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۹). *چیستی فمینیسم*. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پیره، روزه (۱۳۷۷). *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*. ترجمه محمدحسین سروری. بی‌جا: جانزاده.
- پیس، آلن و باربارا (۱۳۸۸). *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند*. ترجمه محسن جده‌دوست و آذر محمودی. تهران: اشاره.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). *مفاتیح الحیات*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷). *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*. قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۵). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی: www.irna.ir/news/84164330.
- خداحیمی، سیامک و دیگران (۱۳۷۹). *روان‌شناسی زنان*. مشهد: خاتم.
- دبیرخانه دومین همایش مسائل زنان با همکاری مرکز پژوهش‌های صدا و سیما (۱۳۸۸).
- راسل، برتراند (۱۳۴۵). *جهانی که می‌شناسیم*. ترجمه روح‌الله عباسی. تهران: امیرکبیر.
- راسل، برتراند (۱۳۴۷). *زناشویی و اخلاق*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: اندیشه.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ربر، ارتور اس (۱۳۹۳). *فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)*. ترجمه یوسف کریمی و دیگران. تهران: رشد.
- رودز، استون ای (۱۳۹۲). *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیرید*. ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سخایی، سیده مژگان (۱۳۸۸). *فمینیسم افسانه آزادی زنان*. قم: دفتر نشر معارف.
- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: جامعه‌شناسان.
- شلافلی، فیلیس و ونکر، سوزان، (۱۳۹۰) *آن روی فمینیسم*. ترجمه نجمیه غلامعلی اللهیاری. قم: دفتر نشر معارف.
- شلیت، وندی و لی دموس، نانسی (۱۳۸۸). *دختران به عفاف روی می‌آورند*. ترجمه و تلخیص سمانه مدنی و پریسا پورعلمداری. قم: نشر معارف.
- شمس اسفندآباد، حسن (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*. تهران: سمت.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). *مکارم الأخلاق*. قم: الشریف الرضی.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۹). *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*. قم: شهریار.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کاربانو، مهندس مهناز میرزایی: <http://karbanoo.com>
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گرانت، تونی (۱۳۹۴). *زن بودن*. ترجمه افسانه درویشی. تهران: کتیبه پارسی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- گری، جان (۱۳۸۱). *لیبرالیسم*. ترجمه محمد ساوجی. تهران: وزارت امور خارجه.
- گری، جان (۱۳۸۸). *اسرار ماندگار عشق*. ترجمه معصومه آمدی. قزوین: اندیشه زرین.
- لنسکی، گرهارد و جین لنسکی (۱۳۷۴). *سیر جوامع بشری*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- مالتین، مارگارت دبلیو (۱۳۹۰). *روان‌شناسی زنان*. ترجمه شهناز محمدی. تهران: نشر روان.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۸۰). *رشد و شخصیت کودک*. ترجمه مهشید یاسایی. تهران: مرکز.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. تحقیق محمدحسین اسکندری. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *مجموعه آثار شهید*. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *اخلاق در قرآن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- منطقی، مرتضی (۱۳۹۰). *زن شرقی - مرد غربی*. تهران: بعثت.
- نرسیسیاس، امیلیا (۱۳۸۳). *مردم‌شناسی جنسیت، پژوهشکده مردم‌شناسی*. تهران: نشر افکار.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۳). *نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناسی*. تهران: پژوهاک.

ب) مقاله‌ها

- احمدی، قاسم (۱۳۹۵). ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی. *فصلنامه علمی پژوهش‌نامه اخلاق*، ۹ (۳)، ۱۳۶ - ۱۱۵.
- بهشتی، سعید و محمدعلی افخمی اردکانی (۱۳۸۶). تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه. *مجله تربیت اسلامی*، ۲ (۱)، ۴۰ - ۷.
- موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۸). تربیت دوجنسیتی و چالش‌های پیش رو. *مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱۱ (۳)، ۲۲ - ۵.
- نجاریان، بهمن و سیامک خداحیمی (۱۳۷۷). دوگانگی جنسی. *فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی*، ۳ (۳)، ۴۴ - ۳۰.

- Soukhanov, Anne H. *Dateless The following is the principle word american heritage dictionary of the english language*. Publisher Jonathan P. Latimer.
- Punzo, Vincent C (2008). "Morality and Human Sexuality". *Ethics in Practice*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Antill, John K. & John D. Cunningham (1980). The relationship of masculinity, femininity and androgyny to self-esteem. *Australian Journal of Psychology*. (3)2. 195-207.

- Bem, Sandra I, The measurement of Psychological Androgyny. *Journal of Clinical Counseling and Psychology*. 5 (2). 155-162, 1974.
- Bem, Sandra. L. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*. 88 (4), 354–364.
- Carol Lynn, Martin, Naomi C. Z. Andrews, Rachel E. Cook (2017). *Reviving Androgyny: A Modern Day Perspective on Flexibility of Gender Identity and Behavior*.
- Levy, G. D., & Carter, D. B (1989). Gender schema, gender constancy, and gender-role knowledge: The roles of cognitive factors in preschoolers' gender-role stereotype attributions. *Developmental Psychology*, 25 (3). 444–449.
- Paulet, Rachel E. Meenakshi Menon, David G. Perry (2017). *Psychological Androgyny and Children's Mental Health: A New Look With New Measures*.

